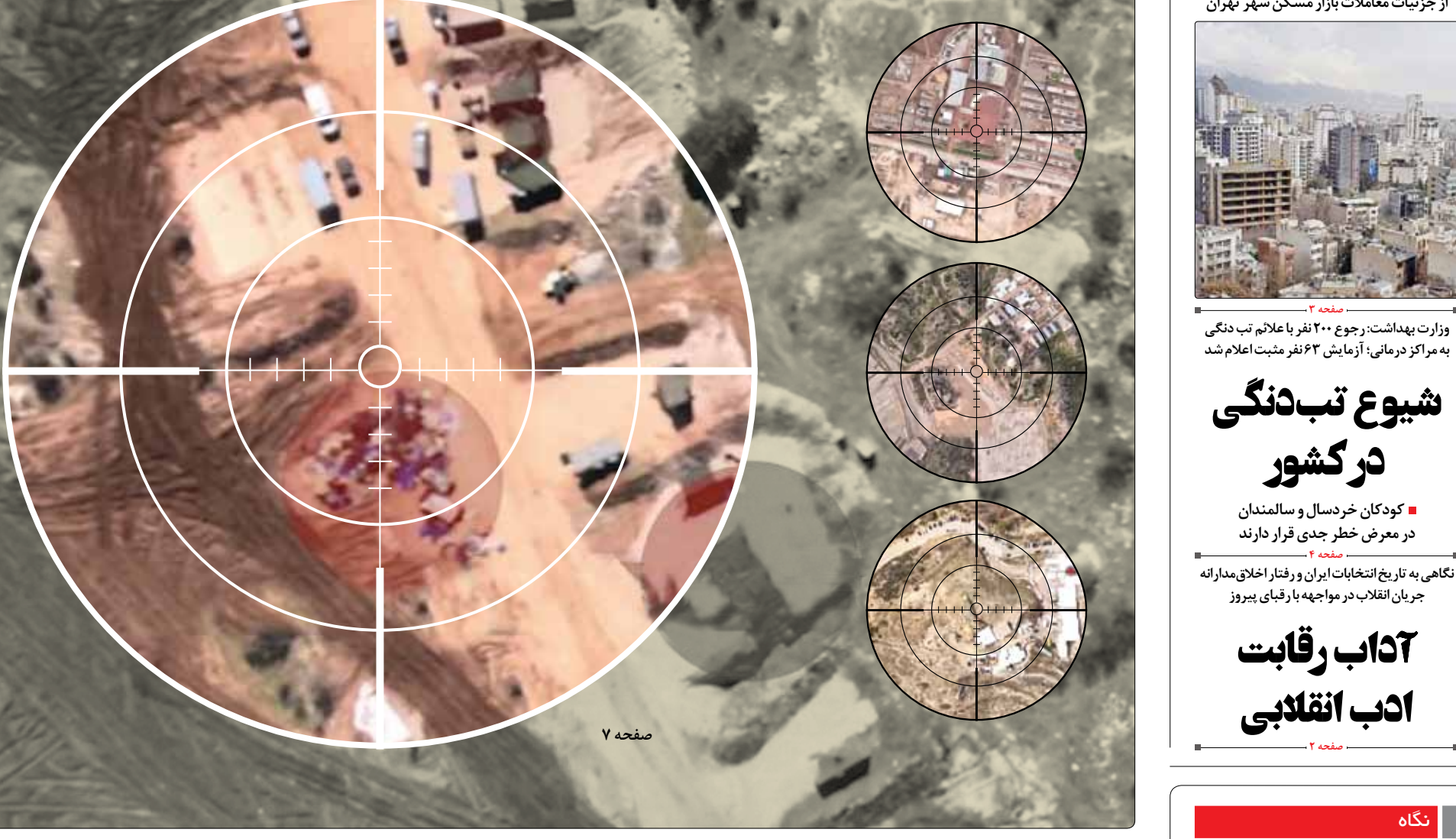


انتشار تصاویر پهپاد «هدهد» حزب‌الله از مواضع نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در عمق جولان اشغالی نشان از گستردگی و دقت بانک اهداف مقاومت دارد

آمدیم بالای سرشان



در طول ۹ ماه اخیر پس از شروع عملیات توفان الاقصی، هیچگاه جنگ در شمال فلسطین اشغالی و جنوب لبنان تا این اندازه محتمل نبوده است. در حقیقت هر چه نتایجها و ارتشش بیشتر در باتلاق فرو می‌رودند، شروع جنگ دیگری در شمال فلسطین محتمل تر می‌شود. اگر چه همه می‌دانند یک جنگ جدید آن هم با نیرویی که به هیچ وجه با حماس قابل مقایسه نیست و در جغرافیایی که زمین تا آسمان با غزه فرق می‌کند، به نفع صهیونیست‌ها نخواهد بود اما نتایجها مانند غریقی که برای نجات خودش به هر چیزی جنگ می‌زند، چاره‌ای جز ادامه جنگ و درگیر شدن با حزب‌الله در جنوب لبنان ندارد.

مقامات عالی‌رتبه اسرائیل نبرد زمینی در غزه را ۲۰ روز پس از عملیات توفان الاقصی در ۷ اکتبر با چند هدف اصلی و اعلامی آغاز کردند که مهم‌ترین آنها آزادی اسرا بدون مذاکره و از بین بردن کامل حماس و تغییر اساسی در ساختار حکمرانی غزه بود اما هیچ کدام از این اهداف (به رغم گستردگی حملات، کشتار وسیع مردم بی‌دفاع غزه و از بین بردن بسیاری از زیرساخت‌ها، اماکن، منازل، مدارس، بیمارستان‌ها و...) در غزه محقق نشد و از طرف دیگر، هزینه‌های هنگفت جنگ ۹ ماهه برای اسرائیل که امنیت این رژیم را از بین برده، اقتصادش را با چالش‌های سنگین مواجه کرده و چند صد کشته روی دست صهیونیست‌ها گذاشته، دولت نتایجها را در لبه پر تگاه سقوط قرار داده و این سقوط برای شخص نتایجها به منزله پایان عمر سیاسی اش خواهد بود.

در واقع نتایجها بین این ۲ انتخاب که همین الان با اتمام جنگ، سقوط کند یا جنگ و درگیری را ادامه دهد تا یک یا ۲ سال بعد سقوط کند، دومی را انتخاب کرده است و این یعنی قمار بی‌بی بر سر امنیت تمام اسرائیل آن هم به خاطر منافع شخصی خود حتی ائتلاف موقت برخی اعضای اپوزیسیون نظیر گانتس هم نتوانست نجات‌بخش دولت نتایجها باشد و با خروج گانتس از کابینه جنگ، نتایجها بیش از گذشته مجبور است با خواست‌تندروهای در ائتلاف با دولتش که خواهان جنگ هستند، همراهی کند تا شاید چند ماه بیشتر زمان بخرد. البته نتایجها برای شروع جنگ با حزب‌الله موانع زیادی هم دارد و شاید همین موانع، تصمیم‌گیری برای او را سخت کرده باشد.

مخالفت آمریکا به عنوان مهم‌ترین پشتیبان اسرائیل یکی از این دلایل است. دولت آمریکا همچنان با شروع این جنگ موافق نیست و اسرائیل هم بحدت به لحاظ تجهیزات و لجستیک (و البته سیاسی) به آمریکا وابسته است. نبرد سنگین غزه بارها همه اخبار مهمات این رژیم را تمام کرد و اگر حمایت بی‌دریغ و همه‌جانبه آمریکایی‌ها نبود معلوم نبود صهیونیست‌ها اینجا هم تاب ادامه جنگ در غزه را داشتند یا نه. البته مخالفت آمریکا به هیچ‌وجه به معنای این نیست که آنها دست از حمایت از اسرائیل بک‌ اصل اساسی و در واقع قتل آمریکا با اسرائیل شیه پدری است که می‌داند تصمیم فرزندش غلط است اما اگر همان فرزند دست به اشتباه بزند، پدرش پشت او خالی نخواهد کرد. حمایت از اسرائیل یک اصل اساسی و هویتی در سیاست خارجی آمریکاست که به هیچ وجه کنار گذاشته نخواهد شد اما مخالفت آمریکا در مواردی نظیر شروع یک جنگ جدید می‌تواند تیغ اسرائیل را در دست زدن به این قمار بزرگ تا حدی (تاکید می‌شود تا حدی و نه کاملاً) کند کند مانع دیگر، عدم توانایی ارتش اسرائیل برای جنگیدن در هر زمان در ۲ جبهه است. ارتش این رژیم بیش از ۹ ماه است در غزه درگیر شده و این درگیری توان زیادی از آنها را از بین برده است بویژه ارتش صهیونیستی علاوه بر نیاز به تجهیزات لجستیکی با کمبود شدید نیروی انسانی هم مواجه است.

این کمبود نیروی انسانی موجب افزایش مدت خدمت نیروهای احتیاط شده و همین مساله اعتراض آنها را هم برانگیخته است. درگیری‌های صهیونیست‌ها با جامعه مذهبی در درون این رژیم که به هیچ‌وجه حاضر به حضور در ارتش نیستند، برای همین است. در واقع عدم حضور ده‌ها هزار جوان عبری در سن خدمت در ارتش، این بار سنگین را بر روی دیگر نیروها انداخته و این مساله اعتراض‌های زیادی را در پی داشته است. از طرف دیگر، اگر چه تاکنون وزیر امنیت قومی، رئیس ستاد ارتش و فرمانده نیروی هوایی با جنگ در جنوب لبنان موافقت دارند اما این جنگ طبیعتاً به روی زمین کشیده خواهد شد و ارتش اسرائیل مجبور است مجدداً نیروهای پیاده خود را وارد جنگ، این بار در جبهه نبرد با حزب‌الله کند و اینجاست که اسرائیل با مشکلات عدیدة مواجه خواهد شد. حزب‌الله لبنان امروز در آمادگی کامل برای نبرد قرار دارد و پیش از جنگ بسیاری از پایگاه‌های اصلی و موثر اسرائیل در مرز با لبنان را هدف قرار داده و خود را برای یک درگیری زمینی هم آماده کرده است. با همه تفاسیر، نتایجها مجبور است این جنگ را به‌رغم همه چالش‌هایش شروع کند و اصرار هم دارد پیش از انتخابات آمریکا این اتفاق بيفتد.

غلبه جغرافیای سیاسی جهان بر جغرافیای مالی آنگلو ساکسون‌ها
چرا آمریکا باید به لاک خود فرورد؟

می‌کند: «نظم اقتصادی جهان در حال فروپاشی است. وقتی جهانی شدن از بین برود منتقدان دل‌شان برای آن تنگ خواهد شد.»
امروز فروپاشی نظم قدیمی در همه جا قابل مشاهده است و اگر چه دلار همچنان مسلط است و اقتصادهای نوظهور انعطاف‌پذیرتر هستند، جریان‌های سرمایه جهانی شروع به تکه‌تکه شدن کرده‌اند. چیزی که من ۱۷ سال پیش در کتاب «به سوی جهانی شدن» و اخیراً نیز در کتاب «دستور جدید جغرافیای مالی چندقطبی» دلال‌زدایی و ارزش بریکس-۲۰۲۳» بررسی کردم.
این نشریه بین‌المللی به طور غیر معمول نسبت به مدیریت ژئوفاینانس/ ژئواکونومیک آمریکا خوش‌بین است، وقتی می‌آورد: «زمانی که سیستم تأسیس شده پس از جنگ دوم جهانی موفق شده بود اصول بین‌المللی را به منافع راهبردی ایالات متحده پیوند بزند» در نتیجه قاعدتا «با رشد قوی اقتصادی در ایالات متحده، به نظر می‌رسد اقتصاد جهانی می‌تواند جلوی هر چیزی که پیش آید دوام بیاورد اما انطور نیست!»
دستگاه تبلیغات انگلیسی - آمریکایی همچنان کم‌نمی‌آورد و در خود لندن، آمبروز ایوانز پرشارد، سخنگوی سلطنت در حال غرق شدن بر بناتیا، در ۳ مقاله منتشر شده در تلگراف به وضوح توهم می‌زند و تأکید دارد:
۱- خاویر مایلی، خزری رمزنگاری شده آرتیس‌جمهور جدید عشق ترامپ! آرژانتین را به لطف ذخایر تازه کشف‌شده گاز شیل «واکا موتوتا» تبدیل به تگزاس آمریکا لاتین خواهد کرد.
۲- جنگ سرد میلی با جویندگان لیتویوم در مثلث لیتویوم آرژانتین در رشته کوه‌های آند، سلطه چین بر مواد معدنی حیاتی را تهدید می‌کند.
۳- میلی ناکارآمد با به چالش کشیدن چین، پایه‌های یک انقلاب بازار آزاد را پایه‌ریزی می‌کند. امروز توهمات جغرافیای مالی جهانی گرایان

لندن - که در آن بانکداران خزری روتشیلد ۲۶.۷ درصد سهام را در اختیار دارند - اقدام به انتشار «گزارش ویژه» ۷ قسمتی درباره سامانه مالی جهانی در معرض تکه‌تکه شدن کرده است. در فصل دوم، اکونومیست بی‌آنکه خود را در موضعی مستقل فرض کند، به «نظم جدید اقتصادی»، همزمان با فروپاشی «نظم بین‌المللی لیبرال» می‌پردازد و اینکه این «فروپاشی فوق‌العاده بزرگ» می‌تواند ناگهانی و برگشت‌ناپذیر باشد.
این گزارش فراتر از پدیده‌های مهم پیشین - از انعطاف‌پذیری اقتصاد جهانی گرفته تا افزایش قدرت ایالات متحده به رغم تشدید جنگ تجاری با چین و از جمله فقدان شوک نفتی در بحبوحه جنگ غزه در خاورمیانه - با نگاه دقیق‌تر شکنندگی خاص اقتصاد جهانی را نشان می‌دهد.
به گفته اکونومیست، «نظم فوق‌العاده بزرگ - با تغییر مگاسیک! - که از زمان جنگ دوم جهانی بر اقتصاد جهان حکفرما بوده، فرسایش یافته و امروز در آستانه یک فروپاشی مگاسیک قرار گرفته است. این بدیهیات مدت‌هاست توسط منتقدان جهانی‌سازی غیرقانونی، پوچ‌گرا و انسان‌پرستانه در بوق و کرنا شده اما مطرح شدن در چنین بیانه‌ای توسط نشریه مدعی اصلی جهانی‌سازی - که اکنون در سقوط آزاد قرار دارد - به معنای تسلیم است.
محرک‌های شومی در حال ظهورند که منجر به نزول به هرج و مرج مگاسیک می‌شوند؛ وضعیتی که ابزقدرت‌ها در آن به جنگ متوسل می‌شوند. اکونومیست فراموش می‌کند که جهانی‌سازی به دلایل جنگ‌های متعددی که «مجمع نظامی - مالی» آنگلو ساکسون‌ها به راه انداخته پابرجا بوده و رشد کرده است.
خلیفه نوشت: اکونومیست در این مقاله نقل

حدود ۲ ماه پیش هفته‌نامه اکونومیست یکی از آن جلد‌های تاریخی اش را با عنوان درشت سرخ‌رنگ «نظم جدید اقتصادی» روی طرحی درهم‌ریخته و وصله‌خورده از نقشه جهان منتشر کرد.
در حقیقت اکونومیست که مهم‌ترین ارگان رسانه‌ای نویل‌ایر گرایان جهانی‌ساز محسوب می‌شود، پرونده اصلی آن شماره خود را در پشت سر این تیتیر به ظاهر اقتصادی به فروپاشی ناگهانی نظم بین‌المللی غرب‌محور لیبرال اختصاص داد. به نظر می‌رسد آن شماره هفته‌نامه انگلیسی که در بردارنده اعتراف بزرگ‌ترین خاندان بانکدار کره خاکی بود، در اخبار داغ جهان از اواخر اردیبهشت تا میانه تیر گم شد و انقدر که باید مورد مذاقه قرار نگرفت.
حال که اکونومیست در جدیدترین شماره‌اش، با همه اعتباری که به عنوان مفسر اعظم در دنیای غرب دارد، با روی جلد بردن واگر (عضای چرخ‌دار) منقش به آرم ریاست‌جمهوری ایالات متحده، عملاً به پیشواز کنار گذاشتن جو بایدن، رئیس‌جمهور فرتوت آمریکا از نامزدی دموکرات‌ها برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۴ رفته است، بار دیگر اهمیت پیام‌هایی که روی جلد این نشریه می‌رود، بر سر زبان‌ها افتاده است.
آلفردو خلیفه رحمه، تحلیلگر برجسته سیاست بین‌الملل و استاد علوم اجتماعی و سیاسی در دانشگاه ملی «اونام» مکزیک به رمزگشایی آن پیام کم‌اهمیت انگاشته‌شده اکونومیست در ماه مه گذشته پرداخته و معتقد است کارتل انگلیسی این پیام را بویژه خطاب به کارتل اقتصادی آمریکا مخاخره کرده که نظم اقتصادی جهان در حال فروپاشی است.

او در این باره می‌نویسد: اکونومیست، نشریه نویل‌ایر، جهانی‌گرا و سلطنت‌طلب مستقر در

حنیف غفاری: طی هفته‌های اخیر ۳ رخداد قابل توجه در اتحادیه اروپایی رخ داد که ساختار قدرت در بروکسل را به چالش کشیده و آینده‌نگاری تحولات جاری و آتی در آن را دشوار کرده است. یکی از این تحولات مهم، ریاست دوره‌ای مجارستان بر اتحادیه اروپایی است. حضور ویکتور اوربان، نخست‌وزیر مجارستان در راس معادلات اجرایی اتحادیه طی ۶ ماه پیش رو، بدترین خبر ممکن برای قاره سبز محسوب می‌شود. اوربان، از منتقدان ساختار اروپایی اتحادیه است که کشورش هم‌اکنون ریاست این مجموعه را بر عهده گرفته است. مجارستان به طور رسمی از اول ژوئیه به مدت ۶ ماه ریاست اتحادیه اروپایی را بر عهده می‌گیرد، این در حالی است که برخی مقام‌های اروپایی نگرانند این کشور به عنوان رئیس دوره‌ای، مشکلاتی را در برابر موضع‌گیری‌های اتحادیه ایجاد کند. این نگرانی با توجه به مواضع قبلی و کنونی اوربان در قبال کلیت و موجودیت اتحادیه اروپایی و منطقه یورو اقدام قابل درک است. بدون شک مجدله بودایست و بروکسل در دوران ریاست مجارستان بر اتحادیه اروپایی تشدید خواهد شد و اوربان از موقعیت جدید خود جهت تسلوق بسیاری از مباحث و مذاکرات جناحی (به سود منافع بودایست) استفاده می‌کند. دومین تحول مهم در اروپا مربوط به برگزاری انتخابات زده‌نگام در فرانسه و موقعیت رو به رشد جبهه ملی (جریان ملی‌گرای افراطی) و البته چپ افراطی در این کشور است. موقعیت و جایگاه امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه شدیداً تنزل یافته و شاهد تیلور نوعی انارشسیسم زمزمین در پاریس و حتی فرانسه به منظور یکی از ستون‌های اصلی اتحادیه اروپایی و منطقه یورو خواهد بود. نباید فراموش کرد پس از خروج رسمی انگلیس از اتحادیه اروپایی، برلین و پاریس ۲ ستون اصلی اروپای واحد محسوب می‌شوند. گرایش فرانسوی‌ها به سوی ملی‌گرایان، می‌تواند پیش‌درآمدی جهت تکرار پدیده خروج از اتحادیه در این کشور باشد.
در این صورت مسلمان‌زمن‌ها به تنهایی قدرت حفظ ساختار و بنیان‌های سنتی اتحادیه اروپایی را ندارند. رشد آرای جریانات ضدساختار اتحادیه در فرانسه، به معنای تغییر برخی مناسبات و گذار از برخی ثوابت و بنیان‌های سنتی قدرت در این مجموعه است. سومین تحولی که اروپاییان را آشفته کرده، معطوف به ضعف انتخاباتی جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا در برابر رقیب جنجالی سرسختش دونالد ترامپ است. برگزایی مناظره انتخاباتی اول میان طرفین، این مساله را به اثبات رساند که ضرب آسپ‌پذیری دموکرات‌ها در انتخابات ۵ نوامبر ۱۵ آبان به مراتب نسبت به جمهوریخواهان بیشتر است.
ادامه در صفحه ۶

www.vatanemrooz.ir

پیامک خوانندگان
۱۰۰۰۲۳۳۱

سalam وطن
۶۶۴۱۳۹۴۲

@vatanemrooz

در شبکه‌های اجتماعی